

در این پیوند، برخی از معاصران، نظری به قرار ذیل دارند:

در زمان حضور پیامبر (ص) و امامان اثنی عشر (ع) نصب از طرف خداوند صورت می‌پذیرد و در عصر غیبت «کان للامة حق الانتخاب و لكن لا مطلقاً، بل لمن وجد الشرائط و المواصفات. و لعل امامة الفقهاء فی عصر الغيبة من هذا القبيل. فالامامة تتعقد اولاً و بالذات بالنصب و بعده بانتخاب الامة بمرحلة واحدة او بمراحل»<sup>۱</sup>.

وی در مجالی دیگر - با بسط بیشتر- می‌گوید (با تلخیص):

«لو قلنا بكون جميع الفقهاء الواجدین للشرائط فی عصر واحد منصوبین بالنصب العام کان مقتضى ذلك جواز بل وجوب تصدی کل واحد منهم بالوجوب الکفائی لشؤون الولاية و الرئاسة» وی سپس برای این فرضیه، دو صورت را بیان می‌کند:

أ. صورتی که فقهی متصدی امر حکومت است و فقیهان مزبور حاکم متصدی را واجد شرایط می‌دانند، در این صورت باید از حکم او متابعت کنند؛

ب. صورتی که بقیه چنین اعتقادی ندارند؛ در این صورت «لا تجب الاطاعة قهراً و ان امکن القول بحرمة التجاهر بالمخالفة».

ایشان با فرض مناقشه در اصل ولایت داشتن بالفعل همه فقها در عصر غیبت، سخن خود را چنین ادامه می‌دهد:

«و اما اذا قلنا بعدم كون الفقهاء منصوبین للولاية فعلاً - للخدشة فيه ثبوتاً او اثباتاً - بل قلنا بكون الفقيه الواجد للشرائط اهلاً للولاية و صالحاً له و اصلح من غيره و انما تتعقد ولايتهم بالفعل بانتخاب الامة بمرحلة واحدة او بمرحلتين فلا محالة يصير الوالی بالفعل من الفقهاء من انتخبته الامة فهو الذى يحق له التصدی لشؤون الولاية بالفعل و لا يجوز للباقيين و ان وجدوا الشرائط مباشرتها الا تحت امره و نظره»<sup>۲</sup>.

وی سپس بحث کوتاهی پیرامون تعدد دولت ارائه می‌دهد که حاصل آن، تأثیری در آن چه بیان گردید، ندارد!

نویسنده در مجالی دیگر بحثی را با عنوان «فی ما یمکن ان يستدل به لصحة انعقاد الامامة بانتخاب الامة» مطرح می‌کند و در راستای اثبات مقصد خویش به ۲۶ وجه تمسک می‌کند.<sup>۴</sup> واضح است که با پذیرش انگاره دوم در کلام فوق، تعدد حاکمیت منتفی است و قائل نیز به این انگاره معتقد است. یکی از دیگر معاصران در پاسخ به سؤال ذیل در فرض واجد بودن افراد متعدد برای تصدی ولایت، نکاتی قابل تأمل دارد. سؤال این است

۱. ر.ک: دراسات فی ولاية الفقیة، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۳. همان، ص ۴۱۸ - ۴۲۰.

۴. همان، ص ۴۹۳ - ۵۱۱.

«لمن حق النظارة و الولاية؟ هل هو لفقیه واحد او لجميع الفقهاء؟ و ما الحل اذا اختلف الفقهاء؟» و پاسخ وی به قرار ذیل است (با تلخیص):

«ان اختلاف الفقهاء - على العموم - يتخلص في مجالين: الاختلاف في الفتوى؛ الاختلاف في ادارة البلاد، اما الاختلاف في القسم الاول فلا ينطوي على أية توالی فاسدة؛ و اما اختلاف الفقهاء في المجال الثاني فان من البديهي ان مثل هذا الاختلاف يوجب اضطراب الامة و اختلال النظام». وی سپس سه راه حل ارائه می دهد، بدین قرار:

الطريق الاول ان تختار عدة من افضل الفقهاء الجامعين للشرائط لقيادة البلاد لتشكيل شورى الفقهاء تدار امور البلاد تحت نظرهم و اذا وقع اختلاف في آرائهم اتبعوا احسن الآراء...

و اما الطريق الثاني و هو انتخاب الاعلم...» وی در این مجال انتخاب مردم را مطرح می کند، لکن مردم باید فقط فقیه را انتخاب کنند. طریق سوم در کلام ایشان قرعه است که البته آن را در عصر حاضر غیر مقبول می داند.<sup>۱</sup>

ایشان در مجال دیگر با فرض تعدد فقهاء انتخاب افقه را توسط مردم لازم می داند و آن را مستند به ادراک عقل می کند و معیار را افقه در امور اجتماعی و سیاسی می داند (الافقه فی الامور الاجتماعية).<sup>۲</sup>

نقطه اشتراک دو متن پیش رو، حل عویصه اختلاف فقیهان واجد شرایط زعامت به رأی مردم است و البته باید جایگاه رأی مردم در انتخاب حاکم معلوم گردد تا بتوان با کلیت اندیشه منعکس شده در این دو متن موافقت کرد.

در هر دو متن این نکته مغفول مانده است که اگر مردم به هیچ فقیه جامع شرایطی رأی ندادند، وضعیت تصدی فقهاء چه می شود؟ و وضعیت حکومتی که مردم رئیس آن را انتخاب کرده لکن از فقیهان نیست، چه می شود؟

البته صاحب دراسات اشارتی کوتاه به این بحث دارد که: «لو ترك الناس العمل بهذه الفريضة و لم يسعوا لانتخاب الحاكم الصالح امکن القول بوجود تصدى الفقهاء الواجدين للشرائط للامور المعطلة من باب الحسبة...».

واضح است که ادامه مباحث ما در مسائل آتی نکات زیادی را در پیوند با مسأله حاضر روشن می سازد.

والحمد لله رب العالمين.

۱. ر.ک: السيد محمد مهدی الخلیالی، الحاکمیه فی الاسلام، صص ۱۴۶-۱۵۱.

۲. همان، صص ۶۷۸ و ۶۷۹.